



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	مفهوم شناسی غیبت
۲.....	مبحث نهم: شرط ایمان در غیبت
۲.....	مرور گذشته
۲.....	نتیجه گیری
۳.....	نکاتی در مورد آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا »
۳.....	بررسی روایات طایفه اولی
۴.....	بررسی ادله طایفه دوم
۴.....	اشکال
۵.....	جواب اول
۶.....	جواب دوم



مفهوم‌شناسی غیبت

مبحث نهم: شرط ایمان در غیبت

مرور گذشته

در جلسات پیش بیان کردیم که آیا غیبت به مؤمن ارتباط دارد یا اینکه مسلمین را دربر می‌گیرد. سه قول را در این مورد بیان کردیم. ادله قرآنی را مطرح کردیم. طوایف را نیز بیان کردیم:

(الف) روایاتی که قید مؤمن دارد. علاوه بر آیه شریفه سوره حجرات ۱۲ روایت دیگر وجود دارد.

(ب) روایاتی که تعبیر اخوت دارد. ۱۳ روایت در این باب است.

(ج) روایاتی که تعبیر مسلم دارد. ۱۳ روایت نیز در این باب است.

(د) روایاتی که رجل و ناس داشت و مطلق بود.

البته بعضی از ادله، اشاره‌ای به شرایط مغتاب نکرده است و می‌گویند که این کار حرام است. آن‌ها را در دسته‌بندی وارد نکردیم. که این‌ها نیز می‌تواند جزء طایفه پنجم قبول کنیم. ممکن است که بگوییم که این‌ها ملحق به طایفه چهارم هستند.

همان‌طور که بیان کردیم، هرکدام از طوایف را بررسی می‌کنیم. در طایفه اول گفتیم که آیه ۱۲ سوره حجرات و روایاتی که در این باب آمده است، اشاره به مؤمن دارند.

نتیجه‌گیری

خلاصه بحث دیروزمان این بود که اگر چیزی که ایمان اجمالی در قرآن برای آن آمده است، بسط پیدا کند و در روایات نیز تأکیدات فراوانی بر آن بشود و از سویی در جامعه‌ی اسلامی نیز تأثیرات فراوانی داشته باشد، باید ایمان تفصیلی به آن‌ها داشته باشیم. حتی آیات و روایات نیز به آن اشاره کرده‌اند. حاصل نیز این شد که مؤمن در قرآن منظور شیعه اثنی عشری است.

حتی اگر شک هم داشته باشیم که مؤمن یعنی شیعه اثنی عشری، و شبهه‌ی مفهومی ایجاد بشود، تابع اخص مقدمات است. معنای خاص و ویژه را باید اخذ کنیم.

حتی اگر بگوییم مؤمن دو اصطلاح دارد و مشترک لفظی دارد، باید قدر متیقن را اخذ کنیم.



نکاتی در مورد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»

نکته‌ای که دیروز بحث شد آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» است. در این آیه دو احتمال وجود دارد:

الف) اگر در جایی «آمنوا» آمده باشد، حمل بر ایمان کامل می‌شود. اما در اینجا چون دو بار «آمنوا» آمده است، امر به شیء حاصل عاقلانه نیست. یک قرینه‌ی لبیه‌ای در اینجا وجود دارد که این دو باید با هم متفاوت باشند. این آیه با بقیه آیاتی که می‌گوید «یا ایها الذین آمنوا» متفاوت است. مؤمنی که در قسم اول گفته می‌شود یعنی به تمام چیزی که خداوند فرموده است، ایمان داشته باشد. همان‌طور که عرض کردیم واقع بما انزل علی النبی (ص) ایمان داشته باشد. اما در این آیه‌ای که دو بار «آمنوا» آمده است، نکته‌ای دیگر است.

وجوه تفاوت ایمان «آمنوا» و امر به «آمنوا»

برای تفاوت در ایمان آمنوا و امر آمنوا وجوهی ذکر شده است:

الف) درجات ایمان است. تفاوت در درجات است و در متعلقات نیست. باور یک پدیده‌ی نفسانی است و دارای رتبه‌بندی است. در نتیجه منظور از «آمنوا» دوم، تقویت ایمان است. البته گاهی مراتب ایمان در قرآن با عناوین دیگر نیز آمده است.

ب) در اینجا تفاوت متعلق مقصود است. کسانی که ایمان به صورت اجمالی آورده‌اید به تمام چیزی که در دین وجود دارد، ایمان بیاورید.

ج) احتمال تفصیل است. به چیزی که ایمان اجمالی دارید، ایمان تفصیلی کنید.

اظهر همان احتمال اول است.

بررسی روایات طایفه اولی

روایاتی که قید مؤمن را آورده است، دارای تعدد خوبی است. بعضی از این‌ها نیز معتبر است. روایت دوازدهم و ششم باب ۱۵۲ معتبر است.



مقصود از مؤمن در روایات، شیعه اثنی عشری است. در این موضوع، تردیدی وجود ندارد. اگر باز کسی شک کند، شبهه‌ی مفهومی می‌شود و باید قدر متیقن را بگیریم. در این روایات نیز مفهومی وجود ندارد که چیزی را نفی کند. بُرد این روایات بیش از مؤمن اثنی عشری نیست.

بررسی ادله طایفه دوم

این طایفه حدود ۱۳ روایت بود. آدرس احادیث را نیز بیان کردیم. در این روایات اخوت آمده است. اینجا نیز دو بحث وجود دارد:

الف) اخوت اسلامی

ب) اخوت ایمانی

این بحث نیز تابع بحث آیه‌ی قبل است. زیرا در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۱. اگر مؤمن را به معنای شیعه اثنی عشری گرفتیم. اخوت نیز همان معنا را پیدا می‌کند. بعید نیست که اخوت به معنای خاص باشد. حتی اگر شک هم بکنیم، قدر متیقن به معنای ایمانی را باید بگیریم. البته اخوت به معنای عام نیز به‌کاررفته است. حتی اگر مشترک لفظی نیز باشد، قدر متیقن را باید بگیریم که همان اخوت ایمانی است.

باید توجه کنیم که معنای عام اخوت نیز در روایات آمده است: «أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۲. وقتی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد، اخوت ایمانی را قبول می‌کنیم ولی در این روایت قرینه وجود دارد و اخوت اسلامی است.

اشکال

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که معنای ایمان خاص شده است، ظهور اخوت نیز خاص شده است. همان‌طور که عرض کردیم این‌ها اثبات شیء می‌کند و نفی ما ادا نمی‌کند. مفهوم ندارد. می‌گوید مؤمن را غیبت نکن و نمی‌گوید غیر مؤمن را غیبت بکن. ممکن است بعضی‌ها بگویند اخوت در بعضی از روایات مفهوم دارد. روایاتی که در مقام تعریف بودند. روایت اول و دوم و سوم باب ۱۵۴ در مقام تعریف هستند. مثلاً روایت دوم این است که:

۱سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲نهج البلاغه، نامه پنجاه و سوم، ص ۴۲۷



«وَعَنْهُ قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ حَبْسُهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ وَقَالَ إِنَّمَا الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا هُوَ فِيهِ مِمَّا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا قُلْتَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ فَقَدْ اخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا»^۱.

این در مقام تعریف، قیود اخذ شده است. وقتی در مقام تعریف باشد، می‌تواند چیزهای دیگر را نفی کند و حرمت را از آن‌ها بردارد.

نتیجه‌گیری

اگر مفهومی در طوایف پیدا شد و یا تفسیری پیدا شد که روایات مطلق را معنا می‌کند و قید می‌زند، این روایات مقید روایات دیگر است.

جواب اول

اگر تمام روایاتی که در مقام تعریف بود، قید «اخیک» یا «مؤمن» داشت، بقیه را نفی می‌کند. اما در بعضی از این روایاتی که در مقام تعریف‌اند، قید «اخیک» وجود ندارد. مثلاً روایت سوم باب ۱۵۲ وسائل الشیعه این قید را ندارد.

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ رَجُلٍ لَا نَعْلَمُهُ إِلَّا يَحْيَى الْأَزْرَقَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عَ مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبَهُ وَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَمَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ»^۲.

در این روایت به جای اخیک «رجلاً» دارد.

در نتیجه همین روایات، قیدی جز «اخیک» آمده است. یعنی در مقام تعریف عنایتی بر «اخیک» ندارد.

۱سوره نساء، آیه ۱۱۲.

۲مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۷

۳وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۹



جواب دوم

تعریف، مفهوم ندارد. تحدید مفهومی می‌کند، ولی مفهوم ندارد. گاهی ما می‌گوییم در جایی مفهوم است. یعنی در اینجا است و در غیر اینجا نیست. لذا ما نمی‌گوییم مفهوم دارد. اما منتها وقتی غیبت را تعریف می‌کند، هر جا کلمه غیبت آمد، حکم برای این تعریف است. لذا استدلال به بحث مفهوم نباید باشد. در اصول نیز گفته شده است که تعریف، مفهوم ندارد. تعریف دایره‌ی حکم را محدود می‌کند ولی نمی‌گوید در ماوراء این دایره محدود، وجود ندارد.

اشکال به و جواب دوم

درست است که تعریف، مفهوم ندارد. ولی اگر معنا را محدود کرد و بقیه روایات نیز همین کلمه را داشتند، باید غیبت فقط در این محدوده قرار بگیرد. این جواب دوم، تام نیست.